

شکل‌گیری و عملکرد منصب دیوان‌بینی در دوره صفویه

نصرالله پورمحمدی املشی*

سمیه انصاری**

چکیده

شاه‌عباس صفوی بنا بر مقتضیات اجتماعی و سیاسی، در ساختار و کارکرد برخی از مناصب تغییراتی پدیدآورد. منصب دیوان‌بینی نیز در نتیجه تحولات، تکامل و توسعه کارکردی یافت و از حالت نظامی به محکمه قضایی عرف تغییر رویه داد و وظایفی چون نظارت بر شکایات عامه مردم از مقامات دولتی، رسیدگی به جرایم و احداث اربعه و... را برای ایجاد نظم در ساختار اجتماع و کسب رضایت عامه مردم برعهده گرفت. اما نوسانات بعد از شاه‌عباس اول کارکرد آن را تضعیف کرد. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر داده‌های موجود در منابع، ضمن بررسی دلایل شکل‌گیری منصب دیوان‌بینی در منظومه قضایی صفویان، درصدد پاسخگویی به این پرسش‌هاست که دیوان‌بینی در ساختار اداری و قضایی صفویان چه وظایفی برعهده داشته؟ و چه عواملی سبب تضعیف کارکرد و موقعیت آن شد؟ نتیجه آنکه، دیوان‌بینی به علت توسعه دامنه اختیارات و وظایف، نقش مهمی در ایجاد امنیت اجتماعی و قضایی داشت، ولی در دوران اخلاف شاه‌عباس، تضعیف اقتدار شاهان صفوی، تخطی از قوانین حقوقی، غلبه گرجیان بر دیوان‌بینی، ناسازگاری با مقامات روحانی و دیوانی و غیره سبب انحطاط آن شد که در نتیجه آن، ساختار اجتماعی و قضایی حکومت صفویه تضعیف و زمینه نارضایتی اجتماعی - سیاسی مردم از جمله اقلیت‌های مذهبی را ایجاد شد.

کلیدواژه‌ها: صفویان، دیوان‌بینی، قضاوت، وظایف دیوان‌بینی، تضعیف دیوان‌بینی.

۱. مقدمه

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین (نویسنده مسئول) poor_amlashi@yahoo.com

** کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین s.ansari73@ymail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۲۶

در واکاوی تاریخ اجتماعی و سیاسی صفویان، توجه به کارکرد مناصب اداری و قضایی و نقش آن در پویایی نظام حکومتی و تأمین رضایت مردم جامعه ضرورت تام دارد. همان‌طور که می‌دانیم، در دوران نخستین پادشاهان صفویه، دیوان مظالم و محاکم شرعی عهده‌دار وظایف قضایی و حقوقی در هر دو حیطه شرع و عرف بودند، ولی دوران شاه‌عباس، در راستای اصلاحات و تغییر فضای مذهبی و سیاسی ایران برای ایجاد حکومت متمرکز و تغییر در آرایش و چیدمان جدید نیروهای تمام طبقات، ضرورتی را به‌وجود آورد که شاه‌عباس برای دگرگونی در امور قضایی حکومت به طبقات مادون جامعه (عامه مردم) و اقلیت‌های غیرمسلمان توجه خاص کرد و در نتیجه آن، منصب دیوان‌بیبگی ظهور یافت. اگرچه منصب مزبور در دوران قبل از صفویان و حتی زمان اسلاف شاه‌عباس به عنوان مقامی نظامی مطرح و متصدی آن از امرای بزرگ محسوب می‌شد، حال به عنوان مباشر کل عدلیه و عالی‌ترین مقام قضایی صفویان از قدرت و نفوذ بسیاری برخوردار گردید. نکته قابل ذکر این است که قدرت دیوان‌بیبگی تحت تأثیر عوامل و شرایط مذهبی و اجتماعی، لیاقت و کاردانی او، نحوه تعامل وی با دیگر مقامات حکومتی همچون صدر و وزیر در نوسان بود، چنان‌که پس از فوت شاه‌عباس، تأثیر بسزایی در کاهش قدرت دیوان‌بیبگی گذاشت و پس از سقوط صفویان و در دوران افشاریه، در *عالم‌آرای نادری* ذکر می‌شود که دیوان‌بیبگی در تشکیلات حکومتی نیست تا اینکه دوران قاجاریه، بنا بر نقل سرجان ملکم:

اگرچه رسم رسیدگی به دعاوی وجود دارد، ولی محکمه دیوان‌بیبگی موقوف شده و کار حل، مخصوص پادشاه است و در هرجایی از مملکت فرزندان وی از جانب پادشاه مأموریت دارند هر مقدمه‌ای که سابقاً در دیوان‌بیبگی سیاست می‌شده به همان نحو سیاست کنند (ملکم، ۱۳۸۰: ۲/۷۴۲).

درباره پیشینه موضوع فوق باید گفت به دلیل پیچیدگی تشکیلات اداری صفویان (میرزا سمیعاً، ۱۳۷۸: ۲۸۵) و کمبود منابع خاص حوزه ساختار اداری و قضایی صفویه، تا حدی محققان را در بررسی کامل نقش و وظایف منصب دیوان‌بیبگی با محدودیت روبه‌رو ساخته است و اطلاعات مطالعات و تحقیقات جدید نیز در این باره پراکنده و مختصر است و بیشتر به شرح و ارائه تصویری کلی از وظایف وی پرداخته‌اند؛ مثلاً، ویلم فلور در اثرش (فلور، ۱۳۹۰: ۴۹-۵۰) ضمن اشاره و ذکر اسامی افراد صاحب این منصب، به برخی وظایف و کارکرد دیوان‌بیبگی اشاره کرده است، ولی به عوامل شکل‌گیری، تغییر ماهیت یا تعامل آن با سایر مقامات حکومتی و علل تضعیف موقعیت منصب مزبور نپرداخته است؛

حتی، اطلاعات موجود در منابع نیز در این باره متفاوت است، زیرا اکثر سفرنامه‌ها و تحقیقات جدید بر وجهه قضایی آن تأکید کرده و اطلاعات آنها تکمیل‌کننده داده‌های دستورالملوک و تذکره‌الملوک است، ولی داده‌های منابع رسمی و درباری صفویان بیشتر به وجهه نظامیگری و ذکر مشارکت دیوان‌بیگی در فتوحات پرداخته‌اند و از جنبه قضایی اطلاعات چندان قابل توجهی ارائه نکرده‌اند. همچنین، باید افزود به دلیل اینکه دیوان‌بیگی در اکثر مواقع با افراد رده بالای اجتماع و مقامات حکومتی ارتباط داشت و تعامل وی با مردم عادی غیرمستقیم و از طریق مأموران اجرای احکام همچون داروغه صورت می‌گرفت، لذا بیشتر اطلاعات منابع، مرتبط با این افراد و با نگاهی سیاسی است تا در تعامل دیوان‌بیگی با مسائل زندگی مردم عادی. به‌رغم این محدودیت‌ها، نگارندگان به جنبه اجتماعی کارکرد دیوان‌بیگی توجه کرده‌اند و به این نتیجه دست یافته‌اند که منصب دیوان‌بیگی به علت توسعه دامنه اختیارات و وظایف، نقش مهمی در ایجاد امنیت اجتماعی و قضایی داشته‌است، ولی تضعیف موقعیت آن در دوران اخلاف شاه‌عباس، به میزان حاکمیت سیاسی - مذهبی شاهان صفوی، زیاده‌طلبی رئیس دیوان‌بیگی و تغییر جایگاه مقامات سیاسی - مذهبی بازمی‌گردد.

۲. معنا و مفهوم دیوان‌بیگی

اصطلاح دیوان‌بیگی مأخوذ از «دیوان» فارسی به معنای شورا، انجمن و مجلس و «بیگ» واژه‌ای ترکی به معنا و مفهوم ارباب، میر و رئیس است که در مجموع به معنای رئیس شورای عدلیه و افرادی است که مأمور انجام امور عدلیه هستند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۳۷۷؛ ذیل «دیوان‌بیگی»؛ مصاحب، ۱۳۴۵: ذیل «دیوان‌بیگی»؛ طباطبایی، بی تا: ۸۰۹).

در واکاوی منابع تاریخی، علاوه بر واژه دیوان‌بیگی با عناوین دیگری همچون دیوان‌بیگی‌باشی (قمی، ۱۳۵۹: ۳/ ۶۸۱؛ منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۲۲۷) و دیوان‌بیگی‌گری (حسینی استرآبادی: ۱۳۶۴: ۱۱۹؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۷: ۲۱۴) نیز روبه‌رو می‌شویم که با استناد به منابع می‌توان گفت دیوان‌بیگی‌گری عملکرد منصب مزبور بوده‌است و به‌نظر می‌رسد عنوان دیوان‌بیگی‌باشی، برای تمایز دیوان‌بیگی ارشد (پایتخت) از نمایندگان وی در هر ایالت و بیگلربیگی‌نشین به‌کار می‌رفته‌است و نمایندگان او در ایالاتی همچون بلخ، گرجستان، شماخی و قندهار عنوان دیوان‌بیگی داشته‌اند (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۲۷۴؛ چولوخادزه، ۱۳۸۱: ۲۰۱/۱؛ رهبرن، ۱۳۳۷: ۶۴؛ طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۱۵؛ افشار، ۱۳۸۶: ۲۳-۷۴).

در واقع، دیوان‌بیگی‌باشی با داشتن موقعیت برتر و اختیارات گسترده، به‌رغم نظارت بر اعمال و احوال سایر دیوان‌بیگیان، وظیفه تنبیه و مجازات آنان را در صورت کوتاهی و قصور در انجام وظایف برعهده‌داشته‌است (نصیری اردوبادی، ۱۳۷۲: ۳۳). حتی، وی نایبی داشت که در غیاب او امور را اداره می‌کرد، «چنانکه آقاییگ در هنگام غیبت علیقلی‌خان شاملو به نیابت او دیوان‌بیگی بود...» (ترکمان، ۱۳۸۲: ۳ / ۱۷۸۳).

منابع تاریخی و مکتوبات و فرامین صفویان از صاحب این منصب با القاب «عالیجاه و مقرب‌الخاقان» و «رفعت و اقبال‌پناه عزت و اجلال دستگاه» و «ایالت و شوکت‌پناه» یاد شده که نشان‌دهنده اعتبار و اهمیت موقعیت دیوان‌بیگی در ساختار حکومت صفویان است (میرزافیعا، ۱۳۸۵: ۱۵۶؛ میرزاسمیعا، ۱۳۷۸: ۱۲؛ دیران دبیرخانه شاه‌سلیمان صفوی، ۱۳۸۸: ۲۲).

۳. پیشینه کاربرد منصب دیوان‌بیگی

بررسی متون تاریخی نشان می‌دهد علاوه بر دیوان مظالم، دیوان عدالت و قاضیان منتخب از سوی سلطان و گاه نمایندگان جامعه مذهبی، بر اساس فقه و شریعت اسلامی به شکایات و دعاوی عامه مردم و سایر مسائل حکومتی رسیدگی می‌کردند و در ادواری مانند سلجوقیان و ایلخانان، علاوه بر دیوان مظالم، از امیر داد یا دادبیگ (معرض، ۱۳۵۵: ۲۰؛ بختیارنامه، ۱۳۶۷: ۲۶۰) و دیوان حکمیت (نخجوانی، ۱۹۷۶: ۱۸۴؛ رجبزاده، ۱۳۳۵: ۲۴۰) جهت حل امور قضایی و حقوقی نام برده شده‌است، ولی در هیچ‌یک از متون تاریخی به دیوان‌بیگی اشاره‌ای نشده و برای نخستین‌بار در دوره تیموریان از «دیوان امیر، امیرتواجی یا دیوان‌بیگی» (حسن‌بیگ روملو، ۱۳۵۷: ۲ / ۲۲) یاد شده که این عنوان به نیروهای نظامی و بازرسان سپاه اطلاق می‌شده‌است (رویمر، ۱۳۸۷: ۱۴۰) و پس از آن، در دوران آق‌قویونلوها و نخستین سلاطین صفویه، دیوان‌بیگی همچنان به عنوان مقامی نظامی که صاحب آن یکی از امرای بزرگ حکومتی محسوب می‌شد، انجام وظیفه می‌کرده‌است (قمی، ۱۳۵۹: ۱ / ۸۳؛ خواندمیر، ۱۳۷۰: ۴ / ۳۹۵)، چنان‌که در *عالم‌آرای شاه‌اسماعیل* از مهدی خواجه دیوان‌بیگی یاد شده‌است که «با دوهزار نفر از سپاه به بخارا حمله می‌کند تا حملات ازبکان را دفع نماید» (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۴۰۴).

۴. دلایل شکل‌گیری دیوان‌بیگی در منظومه قضایی صفویان

امر قضا در تمام دوران‌های تاریخی از اهمیت خاصی برخوردار بوده‌است و تأکید بزرگان

بر لزوم عملکرد سازنده آن در ایجاد امنیت و سلامت جامعه، سبب شد تا بازتاب عملکرد سازمان‌های قضایی در درون جامعه، در هر دوره متناسب با اقتدار، توانایی حکومت‌ها در حلّ و فصل امور قضایی و ابداعات آنان نیز در این زمینه متفاوت باشد، چنان‌که صفویان پس از ایجاد تشکیلات منسجم حکومتی از این اصل بی‌نیاز نبوده‌اند و نخستین سلاطین صفویه به‌رغم تأکید بر عدالت و امانتداری، به تشکیل دارالشورای سلطنتی، دیوان مظالم و دیوان عدالت مبادرت ورزیدند (نوذری، ۱۳۸۰: ۱۸۰). البته، در روند تشکیل محاکم قضایی عصر صفویه، ماهیت مذهبی حکومت و اقتدارگرایی پادشاهان، نظام قضایی دوگانه‌ای در ساختار حکومت حکمفرما گردید؛ بدین معنا که صفویان از سویی با تقلید و اقتباس از ترکیب اداری ترکمنان و اسلافشان، در درجهٔ نخست، اوامر و فرمان‌های شاه را به عنوان شخص اول مملکت به تمام حکام و صاحب‌منصبان حکومتی ابلاغ می‌کردند و آنان نیز با استفاده از اختیاراتشان آن را به نحوی که قابل فهم برای عموم باشد، تفسیر و بخشنامه می‌کردند (یوسفی، ۱۳۸۲: ۲). از سوی دیگر، با توجه به توجیهاات و تمایلات مذهبی صفویان و وابستگی متقابل حکومت به روحانیت شیعه، دستگاه قضا به ریاست علما و فقیهان (قاضی، صدر و شیخ‌الاسلام) اداره می‌شد و در محاکم قضایی، مسائل شرعی و عرفی توسط حاکم شرعی مورد بررسی و تفحص قرار می‌گرفت و تشکیل محکمهٔ عرفی به عنوان مدخلی جداگانه معنا و مفهومی نداشت، چنان‌که سید شریف زین‌الدین علی باقی، از عالمان برجستهٔ عصر شاه‌طهماسب، هم‌زمان قضاوت شرع و عرف را در شیراز عهده‌دار بود (جعفریان، ۱۳۷۹: ۱ / ۲۰۰).

به‌رغم این عدم تفکیک، دستگاه قضایی صفویان نیز مبراً از کم‌وکاستی نبود و منابع مرتبط نیز نواقص آن را بیان کرده‌اند و این کاستی‌ها در اواخر دوران شاه‌طهماسب، به دلیل بی‌توجهی شاه به امور قضایی و رشوه‌ستانی قاضیان، هرج‌ومرج در فضای حکومت ناشی از مسائل جانمایی، حل معضلات عامهٔ مردم را با موانعی روبه‌رو ساخت و نظم عمومی را به چالش کشانید (دالسانداری، ۱۳۸۱: ۴۳۸؛ ترکمان، ۱۳۸۲: ۱ / ۱۲۰؛ تتوی، ۱۳۷۸: ۷۵۷).

با وجود کاستی‌ها، دیوان مظالم و محاکم شرعی، مسائل قضایی را تا دوران شاه‌عباس اول حلّ و فصل می‌کردند، ولی عصر وی، به دلیل تغییرات و دگرگونی‌های صورت‌گرفته در ساختار جامعه به‌ویژه پس از تلاش وی در ایجاد ساخت بروکراتیک (دیوان‌سالاری) و متمرکز، محاکم شرعی به‌تنهایی جوابگوی معضلات و رویدادهای احتمالی نبود و تشکیل و تنظیم دستگاه قضایی منظم و مقتدرتر ضرورت تام داشت و به نقل از هاشم آقاجری،

«سیستم پاتریمونیال»^۱ و تعهد شاه در مقابل رعیت در تأمین امنیت و رفاه آنان، این ضرورت را دوچندان می‌کرد (آقاجری، ۱۳۸۰: ۱۸).

افزون بر این، توجهات خاص شاه‌عباس به رونق تجارت، تحولات درونی حکومت، گسترش دایره مبادلات و مناسبات جهانی و درپیش‌گرفتن رویه تسامح مذهبی سبب شد تا گروه‌ها و اقلیت‌هایی از نژادها و مذاهب مختلف در قالب نقش تجار، روحانیون و نظامیان در پایتخت و برخی ایالات ایران ساکن شوند و عملکرد مؤثر و سازنده هریک از گروه‌های فوق در جهت تحقق آمال شاه‌عباس، از سویی ایجاد محیطی امن و آرام به‌ویژه در پایتخت را ضروری می‌ساخت. از سوی دیگر، پیش‌آمدن مسائل جدید حقوقی و عرفی در رابطه با خواست‌ها و مسائل گروه‌های فوق و حتی در تعامل عامه مردم و مقامات حکومتی با آنان، محکمه‌یی مستقل از تعصبات مذهبی را ایجاد می‌کرد. بنابراین، شاه‌عباس کوشید تا با تفکیک محاکم عرفی از شرعی، در کارکردهای دستگاه قضا تغییراتی ایجاد کند و این تغییر با رسمیت‌بخشیدن به مقام «دیوان‌بیگی» به عنوان رکن اصلی دیوان عدالت، قاضی‌القضاة کشور و عالی‌ترین مقام قضایی کشور انجام شد (شاردن، ۱۳۷۲: ۸/۲۳۸؛ سانسون، ۱۳۴۶: ۱۶۲؛ کمپفر، ۱۳۶۰: ۹۹).

حتی، در واکاوی دلایل این تغییر، باید به گستره وظایف صاحب‌منصبان قضایی (صدر، شیخ‌الاسلام و قاضی) نیز توجه کرد، زیرا شاه‌عباس تصمیم داشت استقلال و نفوذ روحانیون را در مسائل سیاسی و اجتماعی کاهش دهد (میرزاسمیعا، ۱۳۷۸: ۷۲، ۷۴) و نفوذ شاه را در بین همه اقشار جامعه به‌ویژه بین مردم عادی تقویت کند. لذا، این اندیشه را با عرفی‌کردن بیشتر نهاد دادرسی و قراردادن مقامی غیرمذهبی (دیوان‌بیگی) در محاکم قضایی در کنار صدر (خاصه و الممالک) و به مثابه دستیار و معاون دیوان‌بیگی عملی ساخت (سانسون، ۱۳۴۶: ۴۰) و دیوان‌بیگی اختیار داشت در برخی موارد مثل احداث اربعه از نظر و مشورت آنها استفاده کند (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۲۴۷؛ میرزاسمیعا، ۱۳۷۸: ۲). علاوه بر این، جایگاه جلوس دیوان‌بیگی در شوراهاى حکومتی (جانقی) نیز حکایت از برتری دیوان‌بیگی بر مقامات مذهبی داشت، زیرا وی در پایین مسند شاه و بلافاصله بعد از شخصیت‌های روحانی و ناظر بیوتات و گاهی در طرف راست شاه و در کنار مقامات نظامی قرار می‌گرفت (نصیری اردوبادی، ۱۳۷۲: ۲۳، ۱۱۱؛ سانسون، ۱۳۴۶: ۴۹-۵۰؛ کمپفر، ۱۳۶۰: ۹۹، ۱۶۱). در واقع، شاه‌عباس این‌گونه سعی داشت همگان را متوجه این نکته سازد که «در کار مملکتداری، مردان سیاسی و اداری از پیشوایان دینی برترند» (فلسفی، ۱۳۷۵: ۴/۴).

همچنین، مشغولیت و توسعه امور حکومتی، سفرها، فتوحات و جنگ‌ها، بعضاً خستگی کار، بی‌حوصلگی شاه از پاسخ‌گویی مستقیم به دعای مردم هنگام خروج از قصر یا مسافرت‌ها، از دیگر عوامل انتخاب دیوان‌بیبگی است (نصیری اردوبادی، ۱۳۷۲: ۲۳؛ فلسفی، ۱۳۷۵: ۳/۱۱۷۵).

۵. چگونگی نصب و عزل دیوان‌بیبگی و عوامل مؤثر در آن

به دلیل اهمیت و حساسیت در امر قضاوت و تأکید شاه‌عباس بر لزوم کارکرد عادلانه آن، انتخاب دیوان‌بیبگی را یکی از اختیارات خاص پادشاه قرارداد؛ بر این اساس، وی نایب پادشاه در امور قضایی گردید (سانسون، ۱۳۴۶: ۴۹). البته، در این باره باید به تأثیر اندیشه و رفتار پادشاهان در عزل و نصب‌ها نیز توجه کرد، زیرا در اکثر مواقع آنان در این زمینه «عموماً نه با کسی مشورت می‌کردند و نه کسی حق داشت با آنان در این باب سخنی گوید» (موسوی میرفندرسکی، ۱۳۸۸: ۱۲۵).

بدین صورت، شاه بنا بر میل و رغبت خویش، منصب مزبور را عموماً به افراد برجسته‌ای از گروه نظامی و دیوانی اعطا می‌کرد؛ گاه نیز تمایل بر آن بود که دیوان‌بیبگی از میان قزلباشان به عنوان مصدر قدرت سیاسی - نظامی انتخاب شوند (بیات، ۱۳۳۸: ۶۸). به نظر می‌رسد اشارات مربوط به انتصاب افراد برجسته‌ای چون محمدزمان خان شاملو (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۱۵)، خادم‌بیبگ خلیفه، بیرام‌بیبگ قراملو، حسام‌بیبگ، معصوم‌بیبگ قورچی‌باشی، ابراهیم‌میرزا و دیگر قزلباشان به مقام دیوان‌بیبگی ناظر به چنین موقعیتی باشد (قمی، ۱۳۵۹: ۱/۸۳، ۳۴۸، ۳۹۴؛ همان: ۲/۶۲۳).

البته، گفتمانی است گاه نیز مقام مزبور در ازای خدمت درخشان یا حسن سلوک و ظهور شایستگی‌ها در امور حکومتداری یا نشان قابلیت‌ها در میدان نبرد ارائه می‌شد، چنان‌که لئون گرجی به دلیل پیروزی در برابر بلوچ‌ها (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۳۹) و رستم‌بیبگ و شاهقلی خان به دلیل خدمات شایسته به عنوان دیوان‌بیبگی انتخاب و به «خلف‌السلطانین العظام» ملقب شدند (نصیری اردوبادی، ۱۳۷۲: ۲۲؛ سوانح‌نگار تفرشی، ۱۳۸۸: ۲۳۰).

از آنجایی که انتخاب دیوان‌بیبگی مستقیماً توسط شاه صورت می‌گرفت، از سویی سبب می‌شد تا عامه مردم یا مقامات حکومتی با مشاهده هرگونه تخلف و سهل‌انگاری، حق شکایت از وی را فقط به شخص شاه داشته‌باشند (شاردن، ۱۳۷۲: ۱/۲۳۸؛ تاورنیه، ۱۳۸۳: ۲۷۴) و اعمال نفوذ مقامات بزرگ کشوری و لشکری و مذهبی در عزل وی یا هرگونه ممانعت از

اجرای احکام دعاوی صادرشده توسط دیوان‌بیگی تأثیر چندانی نداشته‌باشد و با لازم‌الاجراشمردن حکم‌های وی، دستورهای اجرایی او را منشی‌الممالک «بدین موجب بابتی حکم‌هایست که دیوان‌بیگی می‌دهد» یا «حکم جهان مطاع شد»، می‌نوشت (میرزاسمیعا، ۱۳۷۸: ۲۴؛ سانسون، ۱۳۴۶: ۴۹). از سوی دیگر، برای مدت‌زمان تصدی دیوان‌بیگی و موروثی‌شدن آن قاعده مشخصی وجودداشت؛ گاه برای مدتی معین و گاه به صورت دایمی به شخص واگذار می‌شد و حتی به ارث می‌رسید، چنان‌که بنا بر نقل قمی، «در سال ۹۵۷ق معصوم‌بیگ صفوی مدت چهار سال بر این منصب باقی بود و مهر خود را بر احکام ثبتي و بیاضی می‌زد» (قمی، ۱۳۵۹: ۱/ ۳۴۴).

ضمناً، شایان ذکر است در سیر عزل و نصب‌ها باید به تحوّل ماهیت عناصر نژادی نیز توجه داشت که این مهم در زمان شاه‌عباس اول رخ‌داد، چنان‌که در ابتدا این منصب در اختیار قزلباشان قرارداشت (ترکمان، ۱۳۸۲: ۳/ ۱۰۶۹) و چنان‌که منابع آورده‌اند: «از طایفه قاجار میرزاعلی‌سلطان (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱/ ۱۸۴) و علیقلی‌بیگ شاملو صاحب این منصب بودند (وحیدی قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۸۷؛ ترکمان، ۱۳۸۲: ۳/ ۳۹۳).

در اینجا، توضیح این موضوع ضروری است که در منابع رسمی صفویان مفصلاً به وظیفه قضایی دیوان‌بیگی اشاره نشده و بیشتر به شرح اقدامات نظامی و نقش صاحب آن در جنگ‌ها و فتوحات پرداخته‌شده‌است و نگاه آنان به وظایف قضایی دیوان‌بیگی بسیار کلی و محدود است. در حقیقت، آنچه دیوان‌بیگی را در اطلاعات سفرنامه‌ها و برخی منابع به صورت گسترده و برجسته نشان‌داده‌است، تحوّل ماهیت آن از نظامی به دیوانی، اصلاحات شاه‌عباس در ساختار اداری و به تبع آن تغییر در گستره وظایف دیوان‌بیگی نسبت به دوران پیش از شاه‌عباس است که این امر با به‌کارگیری گروه‌های رقیب قزلباشان همچون گرجیان در جهت برهم‌زدن معادلات پیشین و واگذاری منصب فوق به آنان تسهیل شد. این‌گونه در چرخه تحولات اجتماعی و فرآیندهای سیاسی، مقام دیوان‌بیگی تحت‌تأثیر معادلات سیاسی با عنصر نژادی ارتباط یافت و علاوه بر کاهش قدرت قزلباشان و خارج‌ساختن مقامات از قبضه قدرت آنان، تصدی مقام دیوان‌بیگی توسط گرجیان، بخش مهم امور پایتخت را در اختیار آنان قرارداد و این مقام بعضاً نزد آنان موروثی شد (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۱۵۲؛ کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۶۳). در این فرآیند، روحیه و قدرت جنگاوری و نظامی گرجیان مسئله قابل‌توجهی است، زیرا با توجه به نیاز مبرم شاه‌عباس به فرد لایق، کاردان و مقتدر برای مقام دیوان‌بیگی‌گری، همچنین شخصی که به دور از تعلقات قومی و

گروهی امور قضاوت را عهده‌دار شود، گرجیان بهترین گزینه به‌شمار می‌آمدند و آنان افزون بر اکتساب مقام قضاوت، منافع نظامی شاه را نیز تأمین می‌کردند و انتخاب رستم‌خان گرجی و برادرش علیقلی بیگ بر این اساس بود (واله اصفهانی، ۱۳۸۷: ۶۲؛ کارری، ۱۳۸۳: ۳۵). هرچند در دوران شاه‌عباس دوم برای مدتی ولو کوتاه بار دیگر قدرت به قزلباشانی همچون مرتضی قلیخان بیجرلو ایشیک آقاسی و چند تن دیگر بازگشت، زمان شاه سلطان‌حسین همچنان نام گرجیانی چون لئون را در رأس این منصب می‌بینیم. اگرچه تحت‌تأثیر شرایط سیاسی و اجتماعی، همانند دوران پیشین قدرت نداشتند (نوایی، ۱۳۶۳: ۷۹؛ نصیری مراغه‌ای، ۱۳۷۳: ۵۱، ۱۷۷؛ مشیزی بردسیری، ۱۳۶۹: ۶۲۶)، بنا بر دستور شاه سلطان‌حسین «هرروز صدر و دیوان‌بیگی بر در کریاس چرخ اساس دولتخانه همایون قریب بالاقایی در موضعی که جهت دیوان‌کردن ایشان بر کنار میدان که هیچ‌کس را از وصول به ایشان حاجبی و مانعی نباشد تعیین‌یافته از طلوع آفتاب تا ظهر نشسته به وظیفه خویش اشتغال داشتند» (موسوی میرفندرسکی، ۱۳۸۸: ۴۰).

بنابراین، می‌توان گفت با عنایت شاه‌عباس به دیوان‌بیگی، صاحب آن از چنان قدرتی برخوردار گردید که کسی حق عزل وی را از مقامش نداشت، مگر در صورت رضایت شاه یا زمانی که می‌خواست ارتقا یا تنزل مقام یابد؛ یعنی، یکی از مقامات نظامی را به وی پیشنهاد می‌دادند و این امر خوشایند نظر دیوان‌بیگی بود، زیرا وی ترجیح می‌داد یکی از مناصب عالی‌رتبه نظامی را داشته‌باشد (سانسون، ۱۳۴۶: ۴۹)؛ مثلاً، رستم‌خان نخست به مقام داروغگی سپس یساولی صحبت، قوللرآقاسی و در نهایت سپهسالاری گرجستان دست‌یافت (سوانح‌نگار تفرشی، ۱۳۸۸: ۲۳۸). این در حالی است که سانسون ترفیع مقام دیوان‌بیگی را به منصب نظامی نوعی تنزل مقام می‌داند، زیرا با بررسی جایگاه جلوس و شناساندن موقعیت سیاسی و اجتماعی وی، اهمیت و برتری دیوان‌بیگی را به «قائم‌مقام‌بودن شاه» در امر دادگستری و نه نظامی بودن آن می‌داند (سانسون، ۱۳۴۶: ۴۹).

۶. اختیارات و وظایف دیوان‌بیگی

بررسی متون تاریخی نشان می‌دهد دیوان‌بیگی مجلس قضاوت خویش را در کشیکخانه قصر دولتی، در هر هفته، چهار روز و روزی دوبار برگزار می‌کرد (اولتاریوس، ۱۳۷۹: ۱۹۱ / ۲) و دو روز دیگر هفته را نیز در خانه خود به دعوی عرفی رسیدگی می‌کرد (میرزارفیعا، ۱۳۸۵: ۱۵۶؛ میرزاسمیعا، ۱۳۷۸: ۴۶؛ تاورنیه، ۱۳۸۳: ۲۴۷). در اینجا، با توجه به اختیارات اعطاشده به

دیوان‌بیگی، وظایف وی در تعامل با بزرگان و مقامات حکومتی و عامه مردم در دو حیطه قضایی و فرعی (اداری) بررسی می‌شود:

۱.۶ وظایف قضایی دیوان‌بیگی

۱. رسیدگی به همه جرایم کبیره و احداث اربعه (قتل، تجاوز به ناموس، شکستن دندان، کورکردن و ایراد جرح) به عهده دیوان‌بیگی بود و در این مورد، مبنای عمل و نظر وی احکام قرآنی و شرعی بود (میرزاسمیعا، ۱۳۷۸: ۹۲). دقت نظر دیوان‌بیگی در این زمینه به حدی بود که گاهی درباره آن موارد حکمی صادر نمی‌کرد، بلکه پس از مشورت با شاه و صدر، حکمش را صادر و اجرا می‌کرد (شاردن، ۱۳۷۲: ۸/۲۳۸؛ کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۲۴). بنا بر نقل منابع، این جدیت و دقت در اجرای حکم قاتل و مجازات مقصر، مانع از هرگونه رشوه‌ستانی از سوی وی می‌شد (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۲۷۴). بر این اساس، زمانی که (۱۰۲۸ق) در قصبه اشرف مازندران، غلام گرجی حجنه‌بیگ^۲ با همدستی برادران خود یکی دیگر از غلامان گرجی شاه‌عباس اول یعنی رامزبیگ را به قتل رساندند، پادشاه صفوی در جست‌وجوی علل و انگیزه قتل، کلبعلی‌بیگ دیوان‌بیگی را مأمور انجام این امر کرد که پس از تفحص و اثبات گناه قاتلان، وی حکم قتل آنان را صادر کرد (دوسرسو، ۱۳۶۴: ۱۵۲؛ وحیدی قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۹۹؛ ترکمان، ۱۳۸۲: ۲/۹۴۶).

۲. رسیدگی به دعاوی و جرایم کوچک کیفری از قبیل خیانت، تعدی، اختلاس، رشوه، نزاع، دزدی و غیره در اختیار محکمه عرف بود که دیوان‌بیگی با کمک دیگر عوامل خود از جمله داروغه و محتسب به آن رسیدگی می‌کرد (کمپفر، ۱۳۶۰: ۹۹، ۱۲۴؛ میرزاسمیعا، ۱۳۷۸: ۴۹).

۳. بازرسی منظم محاکم ایالتی و رسیدگی به دعاوی بالاتر از ۱۲ تومان و طلب و تنخواهی که اهل شهر و دهات، زیاده بر چهار تومان با یکدیگر داشتند. همچنین، اگر یکی از احداث اربعه یا دعاوی فوق در فاصله دوازده فرسخی (حدود ۷۰ کیلومتر) شهر روی داده بود، دیوان‌بیگی به یکی از زیردستانش با اعطای اختیارات لازم فرمان می‌داد که با یک احضاریه موضوع را رسیدگی کند (میرزاسمیعا، ۱۳۷۸: ۱۲). البته، در این مورد، رفتار دیوان‌بیگی نسبت به طبقات مختلف جامعه متفاوت بود، زیرا وی برای احضار توده‌های مردم عادی یکی از کارکنانش نظیر غلام شاه (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۷۵) و برای احضار طبقات اشرافی و بزرگان حکومتی یکی از قورچیان یا داروغه را روانه می‌کرد تا قبل از دستگیری یا جلب، او را در محکمه حاضر کند (میرزاسمیعا، ۱۳۷۸: ۱۲؛ فلور، ۱۳۹۰: ۴۶).

در ضمن، مرحله استیناف آرای حکام ایالات نیز در محکمه دیوان بیگی پایتخت به عمل می آمد، زیرا در ایالات، محکمه جنایی به ریاست خانها به دعاوی مردم رسیدگی می کرد (سانسون، ۱۳۴۶: ۴۹-۵۰، ۲۱۰) و هرگاه به تحقیق و تفحص بیشتری نیاز داشت، به دیوان بیگی ارجاع داده می شد.

۴. دیوان بیگی بنا بر دستور شاه، وظیفه رسیدگی به شکایات مردم از مقامات حکومتی همچون کدخدا، داروغه، کلانتر و غیره و حتی حل منازعات و اختلافات پیش آمده میان مأموران حکومتی و دیوانی را نیز برعهده داشت (شاردن، ۱۳۷۲: ۵/۳۴۲). در این زمینه، وی نه تنها حق رسیدگی به جرایم و تخلفات بزرگان و مأموران پایتخت را داشت، بلکه سایر بزرگان و حکام ایالتی مانند والیان، بیگلربیگیان و امرای عظام را در صورت لزوم می توانست احضار کند (کاری، ۱۳۸۳: ۱۹۳؛ سانسون، ۱۳۴۶: ۲۰۹-۲۱۰؛ تاورنیه، ۱۳۸۳: ۲۷۴؛ میرزارفیع، ۱۳۸۵: ۱۵۶). در شکایت مردم ایالات از مقامات حکومتی، به دلیل اطاعت محض رعایا از دستورها، احکام و فرامین دیوان بیگی، توقعاتی از وی در زمینه اجرای عدالت و رفع ظلم و ستم در جامعه وجود داشت و دیوان بیگی می کوشید وظیفه داور را به نحو احسن انجام دهد؛ مثلاً، اگر شخصی در زندان داروغه فوت می کرد، به دیوان بیگی اعلام می شد، او نیز غسل باشی را مأمور بررسی جنازه می کرد؛ چنانچه مرگ بر اساس گزارش غسل باشی عمدی نبود، از او نوشته ای جهت دفن دریافت می کردند و اگر اثر ضرب داشت، دیوان بیگی به موضوع رسیدگی می کرد و داروغه را بازخواست می کرد (همان: ۲۵۰). گاهی نیز در صورت قصور دیوان بیگی، توده مردم از طریق شورش و عصیان، داروغه و ملازمانش را مجازات می کردند (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۲۶۸).

۵. رسیدگی به تخلفات علیه امنیت عمومی، اقدامات ظالمانه، مراقبت در حفظ نظم و آرامش و رفع اغتشاشها در پایتخت و سایر شهرها، جلوگیری از تعدیات زبردستان بر زبردستان، از دیگر وظایف دیوان بیگی بود (شاردن، ۱۳۷۲: ۸/۲۳۸؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۷: ۴۳؛ افوشته ای نظری، ۱۳۷۳: ۲۲۳-۲۲۴)؛ مثلاً، هنگامی که شاه صفی «مصمم گشت از تبریز متوجه بیلاقات شوند، سپهسالار لشکر، دیوان بیگی و تفنگچی آقاسی در تبریز امر اعلی صادر شد که بمانند و ضبط و رتق و فتق امور تبریز به تدبیر عموم ایشان گذاشتند» (سوانح نگار تفرشی، ۱۳۸۸: ۱۰۲).

۶. قضاوت درباره سایر جرایم میهمانان شاه نظیر سفرای مقیم دربار، اتباع خارجی ساکن ایران، اقلیت های مذهبی که از حقوق و امتیازات خاصی در ایران برخوردار بودند،

زیرا اکثر این اقلیت‌ها همچون مسیحیان از آزادی و استقلال نسبی برخوردار بودند و این امر گاهی اوقات سبب برخورد منافع و درگیری آنها با یکدیگر و حتی با عامه مردم می‌شد. در این مسئله، شاه‌عباس هر دو طرف منازعه را در نظر داشت: از یکسو عامه مردم پایبندی و عمل به قوانین اسلامی و دفاع از حقوق مالی و امنیت اجتماعی را در مقابل بیگانگان از شاه صفوی انتظار داشتند و از سوی دیگر، در نظر گرفتن ملاحظات سیاسی و اقتصادی که باعث حضور سفرا و مأموران خارجی در ایران شده بود. شاه‌عباس این امر خطیر را بر عهده دیوان‌بیبگی قرارداد تا در صورت روی دادن هرگونه اختلاف و مشاجره‌ای، آنان را به محکمه احضار و به دعاوی مدنی و جزایی آنها چه با یکدیگر چه علیه دیگران رسیدگی کند (کمپفر، ۱۳۶۰: ۹۹)، چنان‌که پس از درگیری آرامنه جلفا و کاتولیک‌ها در اصفهان و ساخت کلیسا بدون اجازه شاه، دیوان‌بیبگی آنان را به محکمه احضار کرد. در واقع، دلیل این احضار علاوه بر درگیری و منازعات مکرر آنان در شهر (اصفهان)، ظلم و ستم بر مردم محل و غصب و تخریب خانه‌های آنان بود. دیوان‌بیبگی فرمان تخریب کلیسای کاتولیک‌ها را صادر و آنها را به ترک جلفا محکوم کرد و اخطار داد در صورت سرپیچی به پرداخت یکصد هزار تومان محکوم خواهند شد (کارری، ۱۳۸۳: ۸۶-۸۸). البته، ضروری است اشاره شود مردم و خارجیان نیز محکمه عرف و دیوان‌بیبگی را بر محکمه شرعی ترجیح می‌دادند، زیرا این محکمه نه تنها در بیشتر موارد دادخواهی صلاحیت بیشتری داشت، بلکه سریع‌ترین راه برای خاتمه بخشیدن به مجادلات بود. علاوه بر این، در این نوع محکمه، در حل دعاوی، از لحاظ مذهبی تعصب کمتری نسبت به خارجیان نشان داده می‌شد (فلور، ۱۳۹۰: ۴۹).

۷. اجرای همه احکام شرعی که محکوم با رضای خاطر حاضر به تنفیذ آن نمی‌شد، از دیگر وظایف دیوان‌بیبگی بود (میرزاسمیعا، ۱۳۷۸: ۹۲). به‌رغم تأکید منابع بر جنبه عرفی قضاوت دیوان‌بیبگی، در مواردی که با مسائل اجتماعی - مذهبی مرتبط می‌شد، وی غیرمستقیم بر محاکم شرعی نیز نظارت داشت (فلور، ۱۳۹۰: ۳۸). کارری نمونه‌ای از این مورد را به‌صراحت بیان کرده است:

پس از ترک مسیحیت یکی از آرامنه (گریگوری) و گرویدن به آیین کاتولیک، چون آن دو اقلیت در شهر به منازعه با یکدیگر پرداختند و در نظم عمومی اختلال ایجاد کردند، از فرد خاطی شکایت شد و چون در محکمه حاضر نشد، دیوان‌بیبگی از صدر حکمی گرفت و او را محکوم به زنده‌سوختن در آتش نمود، ولی چون این حکم دردناک بود، او را محکوم به پرداخت دوهزار تومان کردند و باز چون مبلغ سنگینی بود پانصد تومان پرداخت کرد (کارری، ۱۳۸۳: ۹۱).

۲.۶ وظایف فرعی (اداری) دیوان‌بیگی

۱. شرکت دیوان‌بیگی در اجرای مراسم اعدام به نمایندگی از شاه (سانسون، ۱۳۴۶: ۲۱۶). وی با برخورداری از اختیارات در مسائل مربوط به قتل می‌توانست حکم اعدام را صادر کند. اگرچه داروغه مأمور اجرای احکام صادره از طرف وی بود، گاهی دیوان‌بیگی یا نایب وی به نیابت از شاه در مراسم اعدام حضور می‌یافت (همان: ۲۰۹). افزون بر این، گاهی نیز حکم اعدام دشمنان شاه را صادر می‌کرد یا اینکه خود مستقیماً در امر سرنگونی آنان مشارکت می‌کرد. همان‌طور که منابع گزارش داده‌اند، در تصمیم شاه‌صفی برای سرنگونی خاندان امام‌قلی‌خان،^۳ «علیقلی بیگ نایب دیوان‌بیگی به همراه یساول صحبت به تیغ جانستان سر امام‌قلی‌خان را از مرکب تن جدا ساخته و بر خاک مذلت افکندند» (سوانح‌نگار تفرشی، ۱۳۸۸: ۹۶).

۲. رسیدگی به امور مالیاتی، مرافعات مالی، نظارت بر اعمال ضراب‌باشی در محاسبه اوزان و مقادیر. در این زمان، اگر مدعی علیه کارمند دولت بود یا پای مالکیت دولت به‌میان می‌آمد، دیوان‌بیگی با همکاری وزیر اعظم به موضوع رسیدگی می‌کرد تا این‌گونه موجبات خیر و رفاه مردم را فراهم‌کنند (فلور، ۱۳۹۰: ۳۸، ۳۹). حتی، پادشاهان صفویه در توجه به مسائل مالی، تنخواه دیوانی و دفتری را نیز بر عهده دیوان‌بیگی گذاشتند (میرزاسمیعا، ۱۳۷۸: ۳۳؛ نصیری اردوبادی، ۱۳۷۲: ۲۳) و این چنین بود که امور دیوانی گیلان‌بیه پس به عوض بیگ سپرده‌شد (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۷۵۹).

۳. شرکت در جنگ و فتوحات در مواقع ضروری حتی غیرضروری. از آنجایی که متصدی دیوان‌بیگی اکثراً جزو امرای حکومتی بود، در فتوحات و جنگ‌ها نیز مشارکت داشته و به مراتب نظامی نیز نایل گردیده‌اند (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴: ۲۲۵؛ سوانح‌نگار تفرشی، ۱۳۸۸: ۱۲۶، ۱۴۰). مثلاً، «شاه‌صفی به رستم بیگ دیوان‌بیگی دستور داد تا به اتفاق ده‌هزار کس از غازیان عظام به حوالی مندلی (خسرآباد) و بغداد رفته از سردار نابکار روم خبر گرفته حقیقت اوضاع آن قوم شوم را به درگاه شاهی عرض نماید» (واله اصفهانی، ۱۳۸۷: ۴۳).

۴. اگرچه استقبال از میهمانان و سفرای داخلی و خارجی شاه و فراهم‌کردن وسایل آسایش آنان از وظایف ایشیک‌آغاسی‌باشی و زیردستانش بود، گاه این مأموریت بر عهده دیوان‌بیگی گذاشته می‌شد که به همراه سایر بزرگان نظیر داروغه و قورچی در مراسم استقبال شرکت می‌کرد (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۰۱، ۲۵۷؛ کرملی، ۱۳۸۳، ۱۷۳؛ شوستر والسر، ۱۳۶۴: ۳۰؛ نوایی، ۱۳۶۳: ۷۹)،

چنان‌که «پس از آمدن والی دادیان به ایران، شاه‌عباس دوم، رستم‌بیگ سپهسالار، دیوان‌بیگی و مقامات نظامی دیگر را به مرافقت ایلچی مذکور روانه درگاه آسمان‌جاه نمود و در اردوی همایون بار اقامت گشود» (واله اصفهانی، ۱۳۸۷: ۲۰۶).

۷. عوامل تضعیف موقعیت دیوان‌بیگی

دیوان‌بیگی به دلیل داشتن اختیارات قضایی، در مراحل توانست در عرصه اجتماعی و رسیدگی به دعاوی عامه مردم و سایر مسائل عرفی، عملکرد مثبتی از خویش ارائه دهد، ولی به دلیل معضلاتی که بعضاً از مسائل سیاسی - اجتماعی یا فرآیندهای درونی دستگاه دیوان‌بیگی نشأت می‌گرفت، دچار نقص و ضعف شد که در ذیل به آنها می‌پردازیم.

۱.۷ تضعیف اقتدار شاهان صفوی و کم‌توجهی آنها به امور حکومتی

پادشاهان صفویه به عنوان واضع، مجری قوانین، از نقش و جایگاه ویژه‌ای در امور قضایی برخوردار بودند و اوامر و اندیشه آنان درباره مسائل حکومتی به نقل از تاورنیه «از کلام خداوند و دستور پیامبر نیز بالاتر بود» (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۵۰۷). بدین‌گونه استبداد رأی و تسلط انحصاری پادشاهان بر امر قضا و کنترل محاکم قضایی (شرعی، عرفی) و مزید بر آن قوت و ضعف طبع شاه سبب شد تا قدرت دیوان‌بیگی نیز از فراز و نشیب‌هایی برخوردار شود؛ یعنی، هرچقدر شاه قوی‌تر و باصلابت‌تر بود، احاطه و تسلط او بر امور قضایی و احکام صادره دیوان‌بیگی بیشتر و اگر برعکس دارای ضعف نفس بود، قدرت نظارتی او نیز کمتر می‌شد (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۱۰). در این مورد، اکثر منابع به تضعیف اقتدار شاه و کاهش نظارت وی بر عملکرد ساختارهای حکومتی در اواخر دوران صفویان اشاره کرده‌اند، چنان‌که شاردن در این باره می‌گوید:

شاهان ایران در گذشته با جد و جهد تمام در جلسات دیوان‌بیگی حضور می‌یافتند تا قضاوت‌ها و آرای صادره او را بررسی کنند، اما شاه‌صفی و پسرش شاه‌عباس ثانی اندک‌اندک در این شیوه مرضیه سهل‌انگاری نشان دادند و ندیده و نشنیده‌ام که پادشاهانی که از آن پس سلطنت کرده‌اند هرگز رنج حضور در این دیوان را به خود داده‌باشند (شاردن، ۱۳۷۲: ۸ / ۲۳۸-۲۳۹).

تداوم این امر در زمان پادشاهی شاه‌سلیمان و شاه سلطان‌حسین سبب شد تا مقام دیوان‌بیگی دچار ضعف و انحطاط شود، به طوری که دیوان‌بیگی دیگر از امرای جانفانی

نباشد (نصیری اردوبادی، ۱۳۷۲: ۲۳) و شاه نیز دیگر اخباری از بی‌عدالتی در جامعه دریافت نکند (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۱۱-۱۱۲).

علاوه بر استبداد رأی، نحوه برخورد و منش سیاسی شاه با صاحب این منصب به‌ویژه در عزل و نصب‌ها، از دیگر عوامل تضعیف موقعیت دیوان‌بیگی است که این امر در وهله نخست از مبانی اخلاقی پادشاهان نشأت می‌گرفت، زیرا بررسی متون تاریخی نشان می‌دهد آنان بعضاً در بررسی اعمال و عملکرد دیوان‌بیگی و سایر مقامات خود رأیی پیشه کرده و با غرور و شتاب تصمیم‌گیری کردند (موسوی میرفندرسکی، ۱۳۸۸: ۱۲۵) و «یک حرکت تفننی که به شکل سخنی از دهانشان یا اشاره‌ای از چشمانشان سر می‌زد، افراد شاغل خدمات مهم و بارزترین موجودات را در دام عزل و از ثروت هستی محروم می‌ساخت و همه این کارها بی‌هیچ‌گونه محاکمه یا توجه به اثبات منتسبه انجام می‌پذیرفت» (شاردن، ۱۳۷۲: ۸/۱۵۴)، چنان‌که شاه‌عباس دوم، بدون جست‌وجو و فقط به دلیل تهمتی که توسط تجار عرب بر دیوان‌بیگی وارد کرده بودند، اموالش را توقیف کرد و او را با رسوایی و فضاحت تمام به ناگوارترین وضع به محاکمه کشانید (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۲۷۴). یا شاه‌سلیمان، دیوان‌بیگی را به دلیل اینکه بدون رعایت ادب از سر سفره شاهانه برخاسته بود، دستگیر و چشمانش را از حدقه بیرون آورد (کمپفر، ۱۳۶۰: ۶۶).

از سوی دیگر، باید به ساخت متمرکز جامعه در زمان شاه‌عباس و روند آن پس از وی نیز توجه کرد؛ ساختی که در آن شاه عامل تعادل و اقتدار بود و فقط خودش می‌توانست این نظام و عوامل آن را حفظ و کنترل کند، اما وقتی نهاد سلطنت و شاه ضعیف شود، ملزومات این ساخت دیگر برآورده نمی‌شد، چنان‌که فعالیت مثبت دیوان‌بیگی در فضای آرام و زیر نظر شاه قابل انجام بود، ولی در زمان اخلاف شاه‌عباس، دیگر چنین جوی حکمفرما نبود (آقاجری، ۱۳۸۰: ۲۰) و بعضاً رفتارهای به دور از منش سیاسی و بی‌توجهی به ملزومات جامعه و حکومت به‌ویژه وضعیت عامه مردم سبب شد تا تعارضات، اختلافات و نواقص خود را نشان دهد.

۲.۷ تلاش دیوان‌بیگی برای ارتقا به مقام نظامی

چنان‌که پیش از این آمد، متصدی دیوان‌بیگی بیشتر از بین امرای نظامی انتخاب می‌شد. هرچند وی در سیر تحولات حکومتی و وظیفه قضاوت را عهده‌دار شد، غلبه بر سپهر

نظام‌یگری بیشتر مورد توجه دیوان‌بیگی‌باشی بود، زیرا منصب مزبور هدف مطلوب و پایه‌ای جهت ترقی به درجات نظامی عالی نظیر قوللرآقاسی، قورچی‌باشی و سپهسالاری بود (ترکمان، ۱۳۸۲: ۷/ ۸۷۴؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۷: ۶۲-۶۷) و وی شخصاً ترجیح می‌داد یکی از این مقامات را داشته‌باشد تا از قبل آن، علاوه بر تحکیم موقعیتش و تشکیل هسته نظامی، حکومت یکی از ایالات را نیز صاحب شود (سانسون، ۱۳۴۶: ۴۹)؛ مثلاً، رستم‌خان پس از خدمت خالصانه نخست رتبه یساولی صحبت، سپس دیوان‌بیگی و در نهایت به رتبه سپهسالاری نایل آمد (سوانح‌نگار تفرشی، ۱۳۸۸: ۲۳۸). یا علیقلی بیگ هم‌زمان مقام ایشیک‌آقاسی و دیوان‌بیگی را صاحب بود (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۰۲). بدین ترتیب، تلاش دیوان‌بیگی برای کسب مقام برتر نظامی سبب شد تا گاهی در کار قضاوت جدیت خاصی به خرج ندهد. حتی، در برخی اوقات، با بهره‌گیری از نقاط ضعف صفویان، صرفاً در پی تحقق ایده‌های نظامی خویش باشد و به امور عرفی و قضایی توجه چندانی نکند. همان‌گونه که رستم‌خان گرجی پس از دریافت مقام سپهسالاری و والیگری گرجستان و اعزام به آن سو، مقام داروغگی اصفهان را به وسیله نایبانش میرقاسم‌بیگ، پارسیدان‌بیگ و باداده‌بیگ اداره می‌کرد (رهربرن، ۱۳۳۷: ۱۳۶؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۱۹). افرادی که مسبب ظلم‌وستم زیادی در حق مردم گردیدند و با اعمال خود امنیت و عدالت اجتماعی را به مخاطره افکندند و بر شدت اعتراضات و نارضایتی عموم افزودند (واله اصفهانی، ۱۳۸۷: ۵۸۰-۵۸۱؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۱۷؛ تاورنیه، ۱۳۸۳: ۲۱۷).

۳.۷ تخطی از قوانین حقوقی

نقض قانون و تخطی از آن همراه با اعمالی غیراخلاقی و غیرشرعی توسط دیوان‌بیگی باعث شکستن حرمت قانون از سوی تمام اقشار مردم و ناکارآمدی نظام قضایی عصر صفویه گردید، زیرا فردی که از طریق وراثت، خرید سمت قضایی، سفارش افراد ذی‌نفوذ، رشوه و هدیه متصدی منصب دیوان‌بیگی می‌شد، قضاوت او در راستای مصالح عامه و نظم امور حکومتی صورت‌نمی‌گرفت و به تبع آن در شکایت مردم از کارگزاران و عمال حکومتی «می‌بایست یا رشوه دهند و یا از دوستان ذی‌نفوذی برخوردار باشند...» (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۲۷۵).

یکی دیگر از عوامل تضعیف موقعیت دیوان‌بیگی که ناشی از مجموعه عملکرد و تخطی وی از قوانین سیاسی است، شکستن حرمت بست‌نشینی بود بدون آنکه برای دیوان‌بیگی

مجازات‌هایی به دنبال داشته باشد، چنان‌که در سال ۱۱۰۴-۱۱۰۵ق، دیوان‌بیبگی قصد داشت مجرمی را که در مسجد بست نشسته بود دستگیر کند. هرچند روحانیون، مأموران دیوان‌بیبگی را از این کار منع کردند، دیوان‌بیبگی عصبانی شد و پس از دستگیری آنان، تعدادی از آنها را به چوب و فلک بست. اگرچه روحانیون به این رفتار اعتراض کرده و از شاه گلایه کردند، شاه سلیمان با وساطت صدر و شیخ الاسلام و سایرین غایله را فیصله داد (فلور، ۱۳۹۰: ۷۲).

۴.۷. تبلیغاتی شدن دیوان‌بیبگی و نظام پیچیده آن

یکی دیگر از معضلات قضایی که نارضایتی دیوان‌بیبگی و شکایت عامه مردم را از آن به دنبال داشت، گاه معطلی، پرهزینه بودن، تشریفاتی و عریض و طویل بودن مراحل دادرسی در نزد دیوان‌بیبگی بود؛ زیرا بر اساس رویه، شاکی باید همراه شکایت‌نامه، التزام‌نامه‌ای ضمیمه می‌کرد مبنی بر اینکه اگر آنچه در عریضه‌اش به عنوان شکایت ذکر کرده است درست نباشد، مبلغی پول را که به نسبت اهمیت مورد دعوی تعیین می‌شود به شاه بپردازد. پس از آن، اعتمادالدوله و دیوان‌بیبگی عریضه شکایت را مهر کرده و مفاد شکایت را در پنج دفتر مختلف ثبت و به خان یا حاکم آن ایالت واگذار می‌کردند. نکته مهم اینجاست که شاکی برای هر یک از دفاتر ثبت و مراحل شکایت باید وجهی می‌پرداخت (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۱۱-۱۱۲، ۱۸۴) و این موضوع برای عامه مردم چندان رضایت‌بخش نبود؛ حتی، حل معضلات را به تعویق می‌انداخت.

علاوه بر این، باید به تبلیغاتی و صوری بودن آن در برخی زمان‌ها نیز اشاره کرد، زیرا گاهی اوقات اساساً مقام دیوان‌بیبگی وجود نداشت تا اینکه بخواهد به دعاوی عموم رسیدگی کند.^۴ بنابراین، می‌توان گفت به‌رغم اصلاحات شاه‌عباس در ماهیت دیوان عدالت، حدود صلاحیت و عملکرد دیوان‌بیبگی در زمان اخلاف وی به دلیل نابسامانی اجتماعی همانند دیوان مظالم در دوران پیشین بود که بیشتر مقامات مملکتی را تحت حمایت قرار می‌داد و اهرمی مناسب برای پادشاه و یک محل امن و ملجأ برای مقاماتی بود که احیاناً مرتکب جرم می‌شدند (یوسفی، ۱۳۸۲: ۸۰)، چنان‌که میرویس جهت غلبه بر دشمنان درباری و حکومتی خویش در قندهار و پایتخت با دیوان‌بیبگی اصفهان (لئون) ارتباط برقرار کرد و با هدیه و فریبکاری نظر او را به سوی خود جلب کرد تا در مواقع ضروری از حمایت او برخوردار شود (دوسرسو، ۱۳۶۴: ۹۱).

۵.۷ تسلط گرجیان بر منصب دیوان‌بیگی

یکی از اقدامات شاه‌عباس در راستای سیاست‌های اصلاحات حکومتی و کاهش قدرت قزلباشان، به‌کارگیری گرجیان در تشکیلات نظامی، سیاسی و اداری بود و پس از داروغه، دیوان‌بیگی دومین منصبی بود که در پایتخت و سایر ایالات به گرجیان واگذار می‌شد. اگرچه چنین بینشی نتایج مثبتی در برخی امور به‌خصوص نظامیگری به همراه داشت، در امر قضاوت به دلیل نانوشته‌بودن قوانین عرفی (لمتون، ۱۳۷۲: ۷۹) و عدم شناخت و آگاهی دقیق گرجیان از قوانین شرعی و عرفی ایرانیان به تضعیف کارکرد دیوان‌بیگی منجر شد. صورتی که شرط اجرای عدالت، «در نظر گرفتن وضعیت اخلاقی و نفسانی اشخاص جهت واگذاری مسئولیت و امکانات به آنان» (جعفریان، ۱۳۷۹: ۱/۱۵۸) و «وقوف کامل دیوان‌بیگی از احکام بود» (اولناریوس، ۱۳۷۹: ۱/۲۵۸) افزون بر این، عدم تعلقات ملیتی و نژادی گرجیان سبب شد تا در این فرآیند از سویی در پی تحصیل منافع و ارتقای مقام نظامی خویش باشند؛ از سوی دیگر، آنان به دلیل برخورداری از قدرت نظامی و در اتحاد با دیگر گرجیان صاحب‌منصب و بزرگان حکومتی به ظلم‌وستم بر مردم پرداختند، چنان‌که اغورلوبیگ محمد دیوان‌بیگی اصفهان در اخذ اموال و مالیات‌های گزاف از مردم با پارسیدان‌بیگ گرجی داروغه همدست شد. مردم و اصناف مختلف با مشاهده اوضاع، شرح اعمال او را به محضر شاه رساندند و حتی طوماری نوشتند، ولی چون از سوی دیوان‌بیگی تهدید شدند و شاه‌عباس دوم نیز در حل این امر تعلل ورزید، مردم مولانا محمد کاشی، از علمای اصفهان، را واسطه قراردادند تا شاه را راضی به برکناری آنان کرد. حتی، شاه‌عباس دوم اغورلوبیگ را کور کرد و این کیفری بود که شاه‌عباس دوم در دوران سلطنت خود به‌ندرت مقرر کرده بود (واله اصفهانی، ۱۳۸۷: ۵۸۰-۵۸۱؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۱۷؛ تاورنیه، ۱۳۸۳: ۲۱۷).

۶.۷ ناسازگاری دیوان‌بیگی با مقامات روحانی و دیوانی

دیوان‌بیگی به همراه صدر و در تعامل با وزیر اعظم به قضاوت می‌پرداخت که این امر گاهی به تعارضاتی بین آنان منجر می‌گشت، زیرا در حل مسائل حقوقی و تعارضات اگرچه مبنای عمل آنان احکام قرآنی و شرعی بود، تصمیم قاطع بیشتر به قدرت و نفوذ شخصی هریک از آنان (صدر و دیوان‌بیگی) بستگی داشت (میرزاسمیعا، ۱۳۷۸: ۹۳) و هرگاه یکی

قدرت پیدامی کرد، دیگری را تحت‌الشعاع قرارمی‌داد و از سویی دیوان‌بیبگی با داشتن اختیاراتی، همه محاکم شرعی را تحت‌نظر داشت و اگر احکام شرعی صادره از صدر، به مهر دیوان‌بیبگی نمی‌رسید، اعتبار رسمی نمی‌یافت و قابل اجرا نبود (طیب، ۱۳۸۷: ۳۴۰). هرچند این امر امتیازی برای دیوان‌بیبگی بود تا روحانیون را در قبضه قدرت خویش داشته‌باشد، باید توجه داشت روحانیون نیز بنا بر دلیل فوق، گاهی توجهی به احکام دادگاه‌های عرف نداشتند و احکام صادره را از این دادگاه باطل و با حقیقت ناسازگار می‌دانستند، زیرا دادرسان دیوان‌ها و حکام را نماینده حکومت استبدادی می‌شناختند (همان: ۱۵۷) و این امر در اواخر حکومت صفویان با قدرت‌یابی مجدد مذهب‌یون و متشرعان به‌خصوص پس از نفوذ شیخ‌الاسلام و ملاباشی در تشکیلات حکومتی و سیطره مجدد روحانیون بر محاکم عرفی تقویت شد، به طوری که در اواخر در منابع از وی فقط نامی برده‌شده و گزارشی از وظایف یا عملکرد دیوان‌بیبگی در تشکیلات حکومتی ارائه نشده‌است (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۱۵؛ شاردن، ۱۳۷۲: ۴/ ۱۳۳۷).

علاوه بر مقامات مذهبی، دیوان‌بیبگی گاهی نیز با سایر مقامات دیوانی همچون وزیر اعظم برخورد منافع داشت، چنان‌که در زمان شاه‌عباس، بین وزیر اعظم و دیوان‌بیبگی بر سر حفر ترعه کوه‌رنگ اختلافی پیش‌آمد، زیرا اراضی وسیع دیوان‌بیبگی در منطقه اصفهان قرارداشت و این مسئله مانع اجرای طرح وزیر می‌شد (شاردن، ۱۳۷۲: ۲/ ۲۸۳) و عمیق‌شدن تعارضات منفعتی و موقعیتی بعضاً باعث تخریب وجهه آنان نزد شاه و عامه مردم می‌شد، چنان‌که در پی اعمال جابرانه میرقاسم‌بیگ داروغه و محمدبیگ در اخذ مالیات و ظلم‌وستم، مردم با اعتراض و شکایت از آنان نزد شاه و اغورلویگ دیوان‌بیبگی، سعی در رفع ظلم کردند، ولی میرقاسم‌بیگ کوشید با توطئه و خدعه، وجهه دیوان‌بیبگی را نزد شاه خدشه‌دار و خود را تبرئه کند. بدین ترتیب، او را به شورش و تحریک مردم علیه شاه متهم کرد که کورشدن دیوان‌بیبگی را به‌دنبال‌داشت (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۲۲۸).

۸. نتیجه‌گیری

نهاد قضاوت به دلیل تأمین امنیت و سلامت جامعه نقش مهمی در ساختار حکومت داشته و بر مبنای شرایط سیاسی و اجتماعی از فرآیند تحولات جوامع و حکومت نیز تأثیر پذیرفته‌است. در دوران صفویه، به‌رغم توجه شاهان صفویه به دیوان عدالت، همواره نواقص و کاستی‌هایی در روند قضایی جامعه به‌وجودآمد که شاه‌عباس در

مجموعه اقدامات اصلاحی، در صدد رفع آن برآمد. وی با عنایت به نظام قضایی دوران پیشین و به‌کارگیری جنبه‌های مثبت آن، مقام دیوان‌بیگی را که پیش از این به عنوان مقامی نظامی مطرح بود، به‌کارگرفت و با ایجاد تحولاتی در ماهیت کارکرد و وظایف دیوان‌بیگی، رئیس آن را به عنوان رئیس کل دادگستری و قضاوت ایران برکشید. در حقیقت، با توجه به ضرورت‌های توده مردم، جابه‌جایی اقوام، انتقال اقلیت‌های مذهبی به مناطق درونی ایران، ایجاد سرمایه‌گذاری تجاری توسط همین اقلیت‌های مذهبی، به‌کارگیری گروه‌هایی از آنان در بخش‌های نظامی و سایر مقتضیات، زمینه تشکیل دستگاه جدید قضایی برای اداره جامعه مبرم بود.

دیوان‌بیگی با داشتن اختیارات نامحدود از سوی شاه، نماینده تام‌الاختیار وی در حقوق عمومی بود و گاه از چنان قدرتی برخوردار بود که کسی نمی‌توانست مقام برجسته‌اش را به چالش بکشاند، زیرا مزید بر مقام قضایی، از تشکیلات نظامی نیز استفاده می‌کرد که پشتیبان و راهگشای او در مواقع بحرانی و ضروری بود. امنیت عمومی و دادرسی عرفی نهاد دیوان‌بیگی در نظام اجتماعی مختلط، زمینه زندگی اجتماعی مناسب را برای اقشار مختلف، اقوام متفاوت، اقلیت‌های مذهبی، تجار و سفرای خارجی به نحو قابل تأملی فراهم کرده بود. در پرتو کارکرد مثبت دیوان‌بیگی بود که در دوران شاه‌عباس و ذیل عنایت شاه به این نهاد قضایی، نظم و امنیت خاصی بر جامعه صفویه حکمفرما گردید، به طوری که علاوه بر عامه مردم، سایر اقلیت‌ها، سیاحان و تجار نیز از امنیت جانی و مالی برخوردار شدند و دیوان‌بیگی در تعامل با قضات شرعی، معضلات و مسائل را به نحو احسن حل و فصل می‌کرد، ولی به مرور زمان این مقام نیز از تعرض حوادث و وقایع و کم‌وکاستی‌ها در امان نماند، چنان‌که پس از مدتی، ضعف‌های ایجادشده در حکومت و تعارضات دیوان‌بیگی با مقامات مذهبی، تضعیف مشروعیت مذهبی - سیاسی شاهان صفوی در دوره افول این حکومت، عدم سازگاری قوانین عرفی و نحوه اجرای آن با قوانین شرع و شرایط اجتماعی، سبب تضعیف موقعیت دیوان‌بیگی گردید، به طوری که در دهه‌های پایانی حکومت صفویه، اگرچه نهاد دیوان‌بیگی اسماً وجود داشت، دادرسی به معنای واقعی در جامعه صورت نمی‌پذیرفت. چنین امری در نهایت نظم اجتماعی را دچار اختلال کرد و زمینه نارضایتی اقشار و اقوام مختلف را فراهم کرد و سبب ظهور عصیان اقوامی گردید که در سقوط حکومت صفویه نقش کلیدی را ایفا کردند.

پی‌نوشت

۱. شاه‌پدرانه
۲. حجه‌بیگ در زمان شاه طهماسب (۹۶۳ق) طی شورش‌هایی که با بزرگان در گرجستان برپاساخت، اسیر و به دربار صفویان آورده شد (روملو، ۱۳۴۹: ۳/ ۵۱۳؛ تتوی، ۱۳۷۸: ۶۰۱؛) و در سلک غلامان شاهی وارد شد (قمی، ۱۳۵۹: ۱/ ۴۲۱).
۳. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره علل قتل عام خاندان امام‌قلی خان ← انصاری، سمیه (۱۳۹۲). «جایگاه گرجیان در تشکیلات سیاسی - نظامی صفویان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ، صفحه ۱۱۸.
۴. ویلم فلور در صفحات ۳۲-۳۷ به اسامی متصدیان دیوان‌بیگی اشاره کرده‌است.

منابع

- افشار، ایرج (۸۷-۱۳۸۶). «بیاضی صفوی» (آداب‌نامه‌نگاری پادشاهان صفوی به سراسر سرزمین‌های دیگر)، *نامه بهارستان*، س ۸ و ۹، دفتر ۱۳-۱۴.
- افوشته‌ای نظنزی، محمودبن‌هدایت‌الله (۱۳۷۳). *تقاوة‌الانار فی ذکر الاخبار*، تصحیح احسان اشراقی، تهران: علمی و فرهنگی.
- اولناریوس، آدام (۱۳۷۹). *سفرنامه*، ترجمه حسین کرد بچه، ج ۲، تهران: هیرمند.
- آقاجری، هاشم (۱۳۸۰). *کنش دین و دولت در ایران عصر صفوی*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- بیات، اروج‌بیگ (۱۳۳۸). *دون‌ژوان ایرانی*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۸۳). *سفرنامه*، ترجمه حمید ارباب شیروانی، تهران: نیلوفر.
- تتوی، قاضی احمد (۱۳۷۸). *تاریخ الفی*، سید علی آل‌داوود، تهران: فکر روز.
- ترکمان، اسکندر بیگ (۱۳۸۲). *عالم‌آرای عباسی*، مصحح ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۹). *صفویه در عرصه دین و سیاست و فرهنگ*، قم: پژوهشگاه، حوزه و دانشگاه.
- چولوخادزه، الکساندر (۱۳۸۱). *فهرست اسناد آرشیب‌های گرجستان پیرامون تاریخ ایران*، ج ۱، تهران: وزارت امور خارجه.
- حسینی استرآبادی، سید حسن‌بن مرتضی (۱۳۶۴). *از شیخ صفی تا شاه صفی یا تاریخ سلطانی*، تهران: علمی.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۷۰). *حبیب‌السیر*، مصحح محمد دبیرسیاقی، ج ۴، ج ۳، تهران: کتابفروشی خیام.
- دالساندری، وینچنتو (۱۳۸۱). *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، ج ۲، تهران: خوارزمی.
- دبیران دبیرخانه شاه سلیمان صفوی (۱۳۸۸). *منشآت سلیمانی*، به کوشش رسول جعفریان، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

۷۰ شکل‌گیری و عملکرد منصب دیوان‌پیگی در دوره صفویه

- دوسرسو، آنتوان (۱۳۶۴). *سقوط شاه سلطان‌حسین*، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران: کتاب‌سرا.
- دهخدا (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*، زیر نظر محمد معین، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- رجب‌زاده، هاشم (۱۳۳۵). *آیین کشورداری در عهد وزارت رشیدالدین فضل‌الله همدانی*، تهران: توس.
- روملو، حسن‌بیگ (۱۳۴۹). *احسن‌التواریخ*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.
- رویمر، هانس‌روبرت (۱۳۸۷). *تاریخ ایران دوره تیموریان (پژوهش از دانشگاه کمبریج)*، ترجمه یعقوب آژند، ج ۳، تهران: جامی.
- رهبرن، میثابیل (۱۳۳۷). *نظام ایالات در دوره صفویه*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- سانسون (۱۳۴۶). *سفرنامه*، ترجمه تقی تفضلی، تهران: زیبا.
- سوانح‌نگار تفرشی، ابوالمفاخر فضل‌الله (۱۳۸۸). *تاریخ شاه‌صفی*، تهران: میراث مکتوب.
- شاردن، ژان (۱۳۷۲). *سفرنامه*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس.
- شوستر والسر، سببلا (۱۳۶۴). *ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپاییان*، ترجمه غلامرضا ورهرام، تهران: امیرکبیر.
- طباطبایی، محیط طباطبایی (بی‌تا). «دادگستری در ایران از انقراض ساسانی تا ابتدای مشروطیت»، نشریه وحید، س ۴، ش ۹.
- طیب، فرشته (۱۳۸۷). *تشکیلات قضایی صفویه*، دزفول: دارالمؤمنین.
- طهرانی، محمدشفیع (۱۳۸۳). *مرآت واردات*، تصحیح منصور صفت‌گل، تهران: میراث مکتوب.
- عالم‌آرای شاه اسماعیل (۱۳۸۴). *اصغر منتظر صاحب*، تهران: علمی و فرهنگی.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۷۵). *زندگانی شاه‌عباس اول*، ج ۳، چ ۶، تهران: علمی.
- فلور، ویلم (۱۳۹۰). *نظام قضایی عصر صفوی*، ترجمه حسن زندیه، چ ۴، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- قمی، قاضی احمد (۱۳۵۹). *خلاصه‌التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه.
- کاری، جملی (۱۳۸۳). *سفرنامه*، ترجمه عباسعلی نخجوانی، چ ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- کرملی، پادریان (۱۳۸۳). *اسناد پادریان کرملی بازمانده از عصر شاه‌عباس صفوی*، به کوشش منوچهر ستوده، با همکاری ایرج افشار، تهران: میراث مکتوب.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۰). *سفرنامه*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- لاکهارت، لارنس (۱۳۸۳). *انقراض سلسه صفویه*، ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی، چ ۳، تهران: علمی و فرهنگی.
- لمتون، آن کاترین سواين فورد (۱۳۷۲). *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نی.
- لمعه‌السراج لحضرةالتاج (بختیارنامه) (۱۳۶۷). *تصحیح محمد روشن*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مشیزی بردسیری، میرمحمدسعید (۱۳۶۹). *تذکره صفویه کرمان*، محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علم.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۴۵). *دایرة‌المعارف فارسی*، ج ۱-۲، تهران: فرانکلین.
- معوذ، احمد (۱۳۵۵). «دادرسی در عهد سلجوقیان و خوارزمشاهیان»، *مجله بررسی‌های تاریخی*، س ۱۱، ش ۲.

- ملکم، سرجان (۱۳۸۰). *تاریخ کامل ایران*. ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، ج ۲، تهران: افسون.
- منجم یزدی، ملا جلال‌الدین محمد (۱۳۶۶). *تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال*، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران: وحید.
- موسوی میرفندرسکی، ابوطالب‌بن میرزاییگ (۱۳۸۸). *تحفه‌العالم در اوصاف و اخبار شاه سلطان حسین*، به کوشش رسول جعفریان، تهران: موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- میرزارفیع، محمدرفیع‌بن حسن (۱۳۸۵). *دستورالملوک میرزارفیع*، به کوشش و تصحیح محمداسماعیل مارچینکوفسکی، ترجمه علی کردآبادی، با مقدمه منصور صفت‌گل، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- میرزاسمیعا، محمدمسمیع (۱۳۷۸). *تذکره‌الملوک*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره‌الملوک، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: امیرکبیر.
- نخجوانی، محمدبن هندوشاه (۱۹۷۶). *دستورالکاتب فی تعیین‌المراتب*، تصحیح عبدالکریم علی اوغلی عزیزاده، ج ۲، مسکو: دانش.
- نصیری مراغه‌ای، محمدابراهیم‌بن زین‌العابدین (۱۳۷۳). *دستور شهریاران*، تصحیح محمدنادر نصیری‌مقدم، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات محمود افشار.
- نصیری اردوبادی، میرزا علی نقی (۱۳۷۲). *القاب و مواجب دوره سلطین صفویه*، تصحیح یوسف رحیم‌لو، مشهد: دانشگاه مشهد.
- نوابی، عبدالحسین (۱۳۶۳). *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران (از سال ۱۱۰۵-۱۳۵۰ ق)* همراه با یادداشت‌های تفصیلی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- نوذری، عزت‌الله (۱۳۸۰). *تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطیت*، تهران: خجسته.
- واله قزوینی اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۸۷). *خلدبرین*، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- وحید قزوینی، میرزامحمدطاهر (۱۳۸۳). *تاریخ جهان‌آرای عباسی*، تصحیح سید سعید میرمحمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- یوسفی، فرهاد (۱۳۸۲). «شکنجه در دوره صفویه در دستگاه قضایی»، *نشریه ماهنامه قضایی*، س ۷، ش ۴۰.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی